



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۵ شهریور ۱۳۹۹

موضوع جزئی: مسئله ۱۸- تنمه: حکم قدمین- ادله جواز نظر- دلیل اول: آیه

مصادف با: ۲۶ محرم ۱۴۴۲

سال سوم

جلسه: ۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در حکم نظر به قدمین بود. عرض شد علی‌رغم اینکه مشهور قائل به عدم جواز نظر به قدمین هستند، اما از کلمات برخی می‌توان تلویحاً جواز نظر را استفاده کرد. و کیف کان چه کسی قائل به جواز نظر به قدمین باشد، چه نباشد، ما الدلیل علی ذلک؛ دلیل بر جواز نظر به قدمین چیست؟ چند دلیل بر جواز می‌توان اقامه کرد.

ادله جواز نظر به قدمین

دلیل اول: آیه

آیه «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»^۱ است. جلسه گذشته در تبیین نظر قائلین به جواز، اشاره شد که چگونه استدلال به این آیه می‌تواند تلویحاً دلالت بر جواز نظر به قدمین داشته باشد. تفصیل بحث از این آیه را در گذشته ذکر کردیم؛ اما آنچه اجمالاً در این مقام می‌توانیم اشاره کنیم، این است که آیه نهی از ابداء زینت کرده و منظور این است که آن موضعی که زینت بر آن قرار داده می‌شود، (یا از باب کنایه که بگوییم از زینت، مواضع زینت اراده شده کما ذهب به بعضی منهم المحقق الخویی، یا از این باب که بگوییم این ملازمه دارد با نهی از ابداء زینت، نه از باب استعمال کنایی و مجازی) نهی شده از آشکار کردن آنها مثل سر، گردن، پا و به نوعی دلالت بر لزوم ستر دارد و ممنوعیت نظر هم به نوعی استفاده می‌شود. اینها بحث‌های گذشته بود.

اما از این استثنا شده مظاهر منها. بالاخره آن مقداری که ظاهر است، از ممنوعیت آشکار کردن بدن استثنا شده است. مظاهر منها به حسب ظاهر، صورت و دست‌ها و نیز قدمین است؛ یعنی صورت ممنوعیت ابداء ندارد؛ دست‌ها ممنوعیت آشکار کردن ندارند. قدمین را هم به روشنی می‌توان از مصادیق مظاهر منها دانست. چون لباسی که انسان می‌پوشد و پوششی که زن‌ها دارند معمولاً این قسمت‌ها را نمی‌پوشاند. البته یک اشکالی هست (که این در مورد روایات باب صلاة هم هست) که برخی آن را مطرح کرده‌اند که این را آنجا عرض می‌کنم تا تکرار نشود؛ چون ممکن است کسی ادعا کند که مظاهر منها به حسب متعارف دست‌ها را نمی‌گیرد، چنانچه برخی مثل صاحب حدائق این را گفته‌اند؛ یا اینکه بگویند قدمین را نمی‌گیرد. ولی واقع این است که مظاهر منها همان‌طور که مرحوم علامه، محقق ثانی، محقق اردبیلی و برخی از مفسرین مثل مرحوم طبرسی، قطب راوندی و ابوالفتوح رازی استفاده کرده‌اند، مظاهر شامل قدمین هم می‌شود.

۱. سوره نور، آیه ۳۱.

لذا در اینکه این آیه دلالت می‌کند بر عدم وجوب ستر قدمین، چه در حال صلاة و چه در غیر حال صلاة، بحثی نیست؛ اطلاق این آیه اقتضا می‌کند چه در حال نماز و چه در غیر حال نماز ابداء آنها اشکالی ندارد. اتفاقاً شاید اگر بخواهیم اشکال هم کنیم، می‌توانیم اشکال کنیم که نسبت به حال صلاة در مقام بیان نیست. اگر هم بخواهد به آیه اشکال شود، این نسبت به حال صلاة می‌توانیم بگوییم در مقام بیان نیست والا نسبت به غیر حال صلاة ظهورش به نظر می‌رسد روشن‌تر است تا نسبت به حال صلاة. در اماکن و در غیر مکان‌های عمومی، به هر حال عدم وجوب ستر قدمین از این آیه استفاده می‌شود. و لذا در باب صلاة کثیری به این آیه استدلال کرده‌اند که ستر قدمین در نماز واجب نیست.

آنگاه از مسأله عدم وجوب ستر قدمین، مسأله جواز نظر را هم می‌توانیم استفاده کنیم. اصلاً ابداء و آشکار کردن عمدتاً در جایی معنا و مفهوم پیدا می‌کند که ناظر باشد، والا برای چه بگویند آشکار نکنید؟ در جایی که ناظر نیست، نهی از ابداء معنا ندارد.

لذا مجموعاً ما گمان می‌کنیم فارغ از مسأله صلاة، خود این آیه فی نفسه دلالت بر عدم وجوب ستر قدمین و جواز نظر دارد. چون همین آیه در مسأله ستر - که مسأله ۲۳ تحریر و مسأله ۵۱ عروه است - هم مورد بحث قرار می‌گیرد. در گذشته هم مسأله نظر مطرح شد و آنجا هم این آیه ذکر شد. به هر حال به نظر ما این آیه دلالتش بر جواز نظر به قدمین دلالت خوبی است و می‌توان آن را پذیرفت.

سؤال:

استاد: مشهور هم می‌گویند ندارد؛ فقط برخی بین ظاهر و باطن قدمین تفصیل داده‌اند که آن را عرض خواهیم کرد.

دلیل دوم: روایات باب صلات

روایاتی در باب صلاة وارد شده که براساس این روایات، ستر قدمین واجب نیست و مشهور هم بر همین اساس فتوا داده‌اند. من اشاره‌ای مختصر به این روایات خواهم داشت؛ البته درست است که این بحث تفصیلاً در باب صلاة مطرح است، اما ناچار هستیم که اشاره‌ای به آن داشته باشیم.

اجمالاً تقریباً استدلال به این روایات آن است که این روایات اطلاق دارد و نسبت به جایی که ناظری هست و جایی که هیچ ناظری نیست، در هر دو صورت ستر قدمین را لازم نمی‌داند. طبق این روایات، اگر زن تنها درع و خمار برای نماز داشته باشد کافی است. آن موقع مرسوم بوده که زن‌ها در مسجد الحرام نماز می‌خواندند، در مسجد النبی نماز می‌خواندند، در مساجد نماز می‌خواندند و این روایات هیچ‌کدام اشاره‌ای به این نکرده که اگر مثلاً ناظری نیست، با اینها نماز بخوانید و اگر ناظر هست، مثلاً به یک کیفیت دیگری نماز بخوانید. این روایات در وسائل الشیعه، ج ۴، باب ۲۸ از ابواب لباس المصلی آمده است؛ عنوان باب این است: عدم جواز صلاة الحرّة المدركة بغير درع و خمار أو ثوب واحد ساتره جمیع بدنها الا الوجه و الکفین و القدمین. نماز خواندن در غیر درع و خمار و یک لباس پوشاننده همه بدن، الا صورت، دست‌ها و قدمین. در جلسه قبل هم عرض شد که در جوامع روایی دیگری هم این عنوان ذکر شده است.

محصل این روایات آن است که زن برای نماز خواندن یا باید خمار داشته باشد. خمار همان مقنعه است که مو، گوش و گردن را می‌پوشاند. در خمار قطعاً صورت پوشیده نیست. درع، لباسی است که آستین دارد و بلند است؛ اگر بخواهیم به لباس‌های

امروزی تشبیه کنیم، مثل مانتوهایی که خانم‌ها می‌پوشند و آستین دارد و بلند است. یکی مربوط به صورت و یکی هم مربوط به دست و پا است. خمار، صورت را نمی‌پوشاند و این چیزی است که در لغت گفته شده و گزارشاتی که از این پوشش ذکر شده، همه این را پذیرفته‌اند و معلوم است که پوشاننده صورت نیست. درع هم یعنی لباس‌هایی که آستین داشته و آستین اینها معمولاً تا روی دست نمی‌آمده است؛ الان هم همین‌طور است و در گذشته هم همین‌طور بوده است. کسانی که درع را می‌پوشیدند، در واقع برای این بوده که دست‌شان آزاد باشد تا بتوانند کار انجام دهند. البته بعضاً به زره هم درع اطلاق می‌شود؛ زره هم آستین دارد ولی این آستین‌ها پوشاننده دست نیست و اصلاً اگر بخواهد دست را تا آخر بگیرد، نمی‌تواند با آن بجنگد. بلندی درع هم به حدی نیست که روی پا قرار بگیرد؛ چون اگر بخواهد روی پا باشد به نحوی که ظاهر قدمین را بیوشاند، این باید روی زمین کشیده شود در حالی که هیچ‌کدام این چنین نیستند و نبوده‌اند که لباس‌های بلند آنها به این حد باشد که روی زمین کشیده شود.

پس در خمار صورت باز و بقیه قسمت‌ها پوشیده است. در درع هم دست‌ها ظاهر بوده و هست و بلندی آنها هم به حدی نیست و نبوده که روی پا را بیوشاند. این روایات در بین آنها روایات با سند خوب هم وجود دارد؛ البته نسبت به برخی از اینها اشکالاتی مطرح است که بعضی از این اشکالات هم قابل پاسخ هستند.

دو روایت

۱. از جمله این روایات می‌توان به صحیح‌ه فضیل اشاره کرد: «صَلَّتْ فَاطِمَةُ ع فِي دِرْعٍ وَ خِمَارُهَا عَلَى رَأْسِهَا لَيْسَ عَلَيْهَا أَكْثَرُ مِمَّا وَارَتْ بِهِ شَعْرَهَا وَ أَذُنَيْهَا».^۱ معنای روایت معلوم است؛ می‌فرماید: حضرت فاطمه زهرا(س) در درع نماز می‌خواندند و خمار و مقنعه بر سر ایشان بود و چیزی که بیش از پوشاننده مو و گوش‌ها باشد، روی سر ایشان نبود؛ این خمار فقط گوش‌ها و موی ایشان را می‌پوشاند. اتفاقاً برخی در مورد مقداری که از صورت در نماز می‌تواند باز باشد، به این روایت استناد کرده و گفته‌اند حد مجاز برای باز بودن صورت در نماز، فقط از گوش به بعد است. چون در مورد صورت یک اختلافی است که آیا حتماً بین این دو انگشت باید این مقدار پوشیده شود؟ اگر این چنین باشد که یک مقدار باید از گوش جلوتر بیاید. یا اینکه فقط تا گوش پوشیده شود و همین کافی است؟ برخی به این روایت استدلال کرده‌اند که به استناد این روایت می‌توانیم بگوییم آن مقدار لازم ستر در مورد صورت، همین است که تا گوش باشد و از بعد از گوش می‌تواند پوشیده نشود. دلالت این روایت خیلی روشن است؛ البته در مورد سند آن برخی اشکالاتی را مطرح کرده‌اند که این را ما در جای خودش باید بررسی کنیم؛ اما مجموعاً سند این روایت خوب است و فقط راجع به فضیل یک اشکالی هست. البته دو نفر دیگر هم در سند این روایت هستند که در مورد آنها نیز بحثی هست که بعضی از رجالین اینها را توثیق نکرده‌اند. ولی برخی متأخرین مثل مرحوم علامه آنها را توثیق کرده و مرحوم آقایی خوبی سند این روایت را پذیرفته‌اند و می‌گویند سند آن خوب است. علی‌ای حال براساس این روایت، ستر قدمین در نماز لازم نیست.

۱. من لایحضر الفقیه، ج ۱، ص ۱۶۷، ح ۷۸۵؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۴۰۵، باب ۲۸ از ابواب لباس المصلی، ح ۱.

۲. روایت دیگر، صحیح‌ه محمد بن مسلم است: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: «الْمَرَأَةُ تُصَلِّي فِي الدَّرْعِ وَالْمِقْنَعَةِ إِذَا كَانَ كَثِيفًا يَعْنِي سَتِيرًا»^۱. امام باقر (ع) - طبق این روایت که صحیح‌ه است - می‌فرماید: زن در همین دو لباس نماز بخواند کافی است، درع و مقنعه؛ البته در صورتی که پوشاننده باشند. معنای درع و خمار را عرض کردیم.

بنابراین در اینکه این روایات دلالت بر عدم لزوم ستر قدمین در نماز می‌کند تردیدی نیست. مدعای ما فقط این نیست؛ لکن مدعای ما جواز نظر به قدمین است. لذا این احتیاج به یک ضمیمه دارد که عرض خواهیم کرد؛ فعلاً اصل عدم وجود ستر قدمین در نماز را اشاره می‌کنیم.

البته به این روایات اشکال شده است.

اشکال صاحب حدائق

صاحب حدائق به این روایات اشکال کرده و می‌گوید در زمان‌های گذشته درع به نحوی بوده که دست‌ها را هم می‌پوشانده است؛ یعنی آستین‌ها به حدی بلند بود که تا نوک انگشتان می‌آمد. از حیث بلندی و طول هم به حدی بود که قدمین را می‌پوشاند. روایاتی هم مؤید این اشکال صاحب حدائق است. از جمله موثقه سماعة بن مهران: «عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: فِي الرَّجُلِ يَجْرُ ثَوْبُهُ قَالَ إِنِّي لَأَكْرَهُ أَنْ يَتَشَبَهَ بِالنِّسَاءِ»^۲. از امام صادق (ع) در مورد مردی سؤال شد که لباسش کشیده می‌شود. «يجرُّ ثوبه» یعنی علی الارض کشیده می‌شود؛ می‌گوید مردی که لباس او روی زمین کشیده می‌شود، حکمش چیست؟ امام (ع) می‌فرماید: من خوش ندارم، چون شبیه به نساء می‌شود. این جرُّ الثوبه علی الارض حاکی از چیست؟ یعنی انقدر بلند بوده که پاها را نیز می‌پوشانده است. لذا معلوم می‌شود که بین زنان متعارف بوده است؛ زنان لباس‌هایی می‌پوشیدند که روی زمین کشیده می‌شده و طبق این روایت از مردی سؤال می‌شود که چنین لباسی به تن دارد، امام (ع) هم می‌فرماید من چنین لباسی را خوش ندارم. برخی روایات دیگر هم در این زمینه هست.

ایشان می‌خواهد نتیجه بگیرد که بنابراین اگر در روایات مربوط به باب صلاة صحبت از درع و خمار به میان آمده ولی درع چیزی است که هم دستها و هم پاها را می‌پوشاند. لذا ایشان می‌گویند وجه استثنا شده و راجع به خمار بحثی نیست، چون خمار واقعاً صورت را نمی‌پوشاند. لذا درباره استثنا وجه در ستر صلاتی ایشان موافق است. اما راجع به کفین و قدمین می‌گویند نه و عمده تکیه ایشان بر معنای درع است و اینکه درع در آن زمان به لباس‌های با آستین بلند و قد بلند اطلاق می‌شده و لذا اینکه در روایات گفته شده که زن می‌تواند درع نماز بخواند، کفین و قدمین استثنا نشده است. بنابراین ایشان قائل به استثناء وجه در نماز از ستر هست ولی در مورد قدمین و کفین می‌گویند باید در نماز پوشیده شود.

پاسخ

البته این قابل پاسخ است و البته پاسخ‌هایی هم داده شده است.

اولاً: اینکه ایشان می‌فرماید لباس‌ها به حدی بلند بود که دست‌ها و قدمین را می‌پوشاند، این خیلی روشن نیست. اتفاقاً ظاهر حال اقتضا می‌کند که ما این را نپذیریم؛ چون ممکن است در یک موارد خاصی لباس بلند تا این حد را می‌پوشیدند ولی این

۱. من لایحضر الفقیه، ج ۱، ص ۲۴۳، ح ۱۰۸۱؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۴۰۵، باب ۲۸ از ابواب لباس المصلی، ح ۳.

۲. وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۲، باب ۲۳ از ابواب احکام الملابس، ح ۴.

لباس با این حد برای زندگی روزانه و متعارف قابل تحمل نیست. این مانع کارهای عادی و روزمره زندگی زنان بوده و ما نمی‌توانیم آن را بپذیریم. عرض شد که اگر هم چنین بوده، برای موارد خاص یا مراسم خاص بوده است.

ثانیاً: اینکه در روایت سماعه ایشان تکیه کرده به جرّ الثوب و این را باعث تشبّه به نساء دانسته، جرّ الثوب اتفاقاً بیشتر مربوط به پشت لباس است و نه جلوی لباس. لباس‌ها معمولاً از پشت به روی زمین کشیده می‌شود؛ اگر لباس از جلو به زمین کشیده شود، اصلاً نمی‌توان راه رفت. البته این خودش یک نوع لباس اشرافی بوده و بیشتر ملوک و امرا و پادشاهان می‌پوشیدند. بله، شاید کسانی هم بودند که عقب لباسشان به زمین کشیده می‌شده ولی در کل این یک رفتار اشرافی و یک نماد تکبر بوده است. به هر حال جرّ الثوب نمی‌تواند دلالت کند بر اینکه مرسوم این بوده که لباس‌های زنان به نحوی بوده که پاهای آنها را می‌پوشانده و اگر هم لباس آنها روی زمین کشیده می‌شده، از پشت بوده و نه از جلو که روی پا را بپوشاند.

سؤال:

استاد: این متفرع بر این است که ما غیر از عنوان درع، یک لباس دیگری هم داشته باشیم. ... این هم حرف بدی نیست؛ اینکه بگوییم اینجا بحث درع به میان نیامده است. ولی تشبه به نساء یعنی کأن جرّ الثوب مختص به نساء است و کأن نساء غالباً لباس‌هایشان این چنین است که ... اینکه می‌گویند تشبیه بالنساء لایبعد که عموم لباس‌های زنان را منظور باشد تشبیه به نساء یعنی چه؟ یعنی کأن نساء یک خصوصیتی دارند که لباس‌های بلند می‌پوشند و لباس‌های بلند آنها اینطور است که یجرّ علی الارض... اینکه ما این را منحصر کنیم به جلباب، این خیلی معلوم نیست... اتفاقاً برخی به استناد همان روایات می‌گویند که حضرت زهرا(س) چنین لباس می‌پوشیده و روی پای ایشان پوشیده می‌شده است. در کل این احتمال بدی نیست.

ثالثاً: اینکه سلمنا موثقه سماعه دلالت کند بر منع از این لباس‌ها؛ طبق این روایت - یعنی مثل صحیحه محمدبن مسلم - و صحیحه فضیل، معلوم می‌شود که مطلق درع و خمار برای نماز کافی است. در مورد خمار بحثی نیست که صورت را نمی‌پوشاند. اما در مورد درع حداقل این است که اگر ما درع را هم شامل لباس‌هایی بدانیم که روی پا را هم می‌پوشاند، برخی از لباس‌های بلند این خصوصیت را ندارد. کأن الدرع علی قسمین؛ قسم منها به نحوی است که جرّ الثوب پیش می‌آید و قسم منها به نحوی است که جرّ الثوب را به دنبال ندارد. این روایات مطلق درع را برای نماز کافی می‌داند؛ چه جرّ و پوشاندگی و ساتریت نسبت به قدمین در آن باشد و چه ساتریت نسبت به قدمین در آن نباشد.

پس به استناد این روایات - مثل روایت صحیحه فضیل و صحیحه محمدبن مسلم - می‌توانیم بگوییم که ستر قدمین در نماز لازم نیست.

فقط در اینجا محقق صاحب شرایع یک اشکالی کرده که او هم به نوع دیگری غیر از بیان صاحب حدائق، می‌گوید: قدمین را باید پوشاند ولی باطن قدمین باید پوشیده شود. ایشان در مورد قدمین تردید کرده است؛ تعبیر ایشان این است: «علی الوجه و الکفین و ظاهر القدمین علی تردد فی القدمین». از این ترددات در شرایع زیاد است و ترددات شرایع خودش موضوع یک کتاب است، اما در مورد قدمین ایشان تردید کرده که آیا سترش لازم است یا نه.

سؤال: ...

استاد: ظاهر قدمین را می‌گوید استثنا شده است. البته ایشان ستر قدمین را لازم می‌داند و این روشن است. اما تردید ایشان نسبت به ظاهر است، والا می‌گوید باطن را باید بیوشاند. آن تردیدی که دارد راجع به ظاهر است. پس صاحب حدائق می‌گوید وجه استثنا شده ولی کفین و قدمین استثنا نشده است. ایشان می‌گوید وجه و کفین استثنا شده ولی قدمین استثنا نشده است. نتیجه این است که تفصیل ایشان درست نیست. اجمالاً آقایان قائل به عدم وجوب ستر قدمین در نماز هستند.

و کیف کان اگر این روایات دلالت می‌کند بر اینکه ستر قدمین در نماز لازم نیست، اینجا چگونه می‌خواهیم جواز نظر را استفاده کنیم؟ اینجا احتیاج به دو ضمیمه هست. با این دو ضمیمه این استدلال تمام است. ضمیمه اول این است که از عدم لزوم ستر در باب صلاة نتیجه گرفته شود عدم لزوم ستر در غیر باب صلاة؛ ضمیمه دوم این است که از عدم لزوم ستر در غیر باب صلاة، ما بالملازمه جواز نظر را استفاده کنیم. پس تقریب استدلال به این روایات مبتنی بر این دو ضمیمه است که اولاً آن روایاتی که عدم لزوم ستر در باب صلاة را ثابت می‌کند، ما تعدی کنیم به عدم لزوم ستر در غیر صلاة؛ بعد بالملازمه از عدم لزوم ستر در غیر صلاة نتیجه بگیریم جواز نظر را. باید ببینیم آیا این استدلال تمام است یا نه.

«والحمد لله رب العالمین»